

ردپای فیل خاکستری در تاریخ کفش مشهد!

لیلاکوچک‌زاده! بخت با فیل کفش ملی را نبوده که نماد قدرت، هوش و ثروت باقی بماند و نه‌تنها بازار کفش ایران، بلکه بازارهای جهانی را تسخیر کند و برندهای آدیداس و نایکی را کنار بزند. برندی که ۵۷سال پیش چکمه سربازان ارتش شوروی را تأمین می کرد، حالا فقط به خاطره‌ای در ذهن دوستدارانش تبدیل شده است و نه حتی کفش پایشان. این خاطره‌بازی در مشهد هم امروز، فقط در هفت شعبه پیدا می‌شود و از سبزه‌فروشگاه دیگر که روزگاری نه‌چندان دور شعبات کفش ملی در مشهد بودند، اثری نیست. فروشگاه‌هایی که رنگ کهنگی‌شان با سلبقه نسل جدید سر ناسازگاری گذاشته است و شاید حتی اگر از مقابلشان هم رد شوند، حاضر به گشتن و تماشای فضای داخلشان نباشند.

با وجود این‌ها اما هنوز ردپای فیل‌های خاکستری نگهبان در فروشگاه‌ها دیده می‌شود؛ روی تابلوهای بزرگ ورودی، تابلو نئونی داخل شعبه‌ها، روی جعبه کفش‌ها، روی کفی‌ها و اگر خیلی خوش‌شانس باشد، بر زیره کفش‌ها حک شده است. فیل خاکستری کفش ملی با شعار، «ملی پوش باشیم، حالا دارد به هفتادسالگی خودش نزدیک می‌شود و باید خوش‌بین باشیم» با روندی که در پیش گرفته است، بازنشته نشود. در ادامه، یک مناسبت تقویمی جالب سبب شد تا سراغ قصه این پاپوش‌های ملی برویم و علاوه بر بررسی تاریخ پشت سر گذاشته این محصول ایرانی با دو فروشنده قدیمی کفش ملی در دو شعبه چهارراه گلستان و پنجراه ابومسلم، درباره سرگذشت این برند در شهر مشهد‌کپ‌وگفت داشته باشیم. راستی، در تقویم‌ها آمده که بشر حدود هفتصد سال پیش (به میلادی) در چنین روزی ساخت کفش برای پای چپ و راست را ابداع کرده است.

حسن ناییبی‌بازنشته فروشگاه چهارراه گلستان کفش ملی است. او سال۱۳۷۳ این شانس را پیدا می‌کند که به استخدام این مجموعه دربیاید. درحالی‌که بعدها کفش ملی به‌صورت قراردادی نیرو می‌پذیرفت، فروشنده کفش ملی حالا روزهای بازنشستگی را می‌گذراند و می‌گوید سال‌ها در دو نوبت کار کرده و دیگر زمان استراحتش رسیده‌است، اما در همه مدت خدمتش، فروش این محصول ملی با اصالت را دوست داشته است. ناییبی، قدیمی‌ترین شعبه کفش ملی در مشهد را مربوط به تقاطع مدرس با خسروی می‌داند که در سال۱۳۴۵ افتتاح شده است. شعبه بعدی هم در همین خیابان دانشگاه (سر نیش چهارراه گلستان) و بعد از افتتاح سینما دایموند (هویزه فعلی) راه می‌افتد. این شعبه بعد از سال‌ها تغییر دکور داده است و دیگر از رنگ زرد که نشانه‌اش بوده است، در آن خبری نیست و دکور فروشگاه سفید شده است. ناییبی می‌گوید: محمدرحیم‌ایروانی سر نیش همه خیابان‌ها و میدان‌های خوب ایران را برای راه‌اندازی شعبه‌هایش خریده بود، حتی زمین‌هایی که قرار بود در آینده پیشرفت کند. او گروهی نجار و

معمار در اختیار داشت که کار دکور را انجام می‌دادند و همه شعبه‌ها را شبیه هم طراحی می‌کردند. آن‌طور که این ایروانی از زمان افتتاح کارخانه تا سال۱۳۵۷، یعنی طی ۲۱سال، چهارصد شعبه اش را در سرا سر کشور نیش تقاطع‌های بهترین خیابان‌های هر شهر راه‌اندازی می‌کند، یعنی در محل‌هایی پررفت‌وآمد. در مشهد هم بیست فروشگاه در محل‌هایی مانند میدان شهدا، فلکه آب، بازار رضا، چهارراه زربنه و... افتتاح می‌کند که سرقتی و ملکی هستند. البته حالا فقط هفت شعبه از آن تعداد در چهارراه مقدم، چهارراه شهدا، حاشیه بولوار راه‌آهن، چهارراه گلستان (کنار سینما هویزه)، پنجراه ابومسلم، میدان راهنمایی و تقاطع خسروی و مدرس باقی مانده‌اند.

● کی‌کرز؛ پوتین ملی آتافوکو، مونت کارلو، کارلوس، آستارا و... نام‌های آشنای کفش ملی البته برای نسل‌های گذشته‌اند که دیگر خبری از آن‌ها در فروشگاه‌های کفش ملی نیست. صمد گواهی، فروشنده قدیمی خیابان یاستور، می‌گوید: مردم برای خریدن کفش آستارا صف می‌کشیدند.

کفش بندداری که به‌گفته او رویه‌اش از مغز چرم بوده و در گروه اول کفش‌های ملی قرار می‌گرفته است، آن‌طور که این فروشنده بیان می‌کند، کفش‌های ملی در هشت گروه طبقه‌بندی می‌شده که با اعدادی روی اتیکت کفش‌ها مشخص می‌شده‌اند و این تقسیم‌بندی هنوز هم برای تمایز دادن بین نوع کفش‌ها وجود دارد. مثلاً گروه صفر شامل جوراب، لباس زیر، زیرپوش وواکس می‌شده‌است. گروه یک کفش‌های مردانه و صندل‌ها، گروه دو، کفش‌های زنانه، گروه سه کفش کودک و...

اما گواهی از سه کفش بابک، برکه و کی‌کرز نام می‌برد که هنوز می‌توان آن‌ها را در قفسه کفش‌های ملی دید و مهم این‌که آرم فیل بر زیره این کفش‌ها حک شده است. درحالی‌که برندهای دیگری که با کفش ملی کار می‌کنند، فقط روی کفی کفش این برند را می‌نویسند. گواهی می‌گوید: کفش کی‌کرز که به‌نام «پوتین ملی» تغییر نام داده است، ویژه عرف و بارن بود. این کفش جزو معروف‌ترین کفش‌های برند ملی بود و آن قدر دوام داشت که می‌شد تا مدت‌ها آن‌ها را پوشید. رویه چرم داشت و زیره‌اش از

فرانسه می‌آمد و تنوع رنگی هم داشت. او درباره گالش‌های معروف کفش ملی که دیگر تولید نمی‌شوند نیز می‌گوید: رویه‌شان مشکی بود و داخل کفش از آستر سوراخ‌دار قرمز استفاده می‌شد که عرق پا را می‌گرفت. تا ۱۰سال پیش هم تولید می‌کردند و ما آن را به قیمت ۱۰تومان می‌فروختیم. دمپایی‌های آتافوکو هم خیلی طرف‌دار داشتند و مردم هنوز دنیا‌لشان هستند. نرم و اسفنجی بودند و وقتی آن‌ها پا می‌کردی، انگار روی هوا راه می‌فتی. او می‌گوید: چکمه‌های پلاستیکی هم هنوز با همان پارچه‌های نخی سفید داخلشان تولید می‌شوند که در گروه پنج‌وشش و هفت قرار می‌گرفتند. به‌گفته‌گواهی، چکمه‌هایی که سال۱۳۴۵ برای تأمین یکپارچه کفش ارتش شوروی تولید و به این کشور صادر می‌شد، تا سال۱۳۸۵ هنوز در فروشگاه‌های کفش ملی دیده می‌شد. چکمه‌های مشکی از چرم گاوی که از پوتین‌های سربازی فعلی ساق بلندتر بودند.

● ۴۰سال، یک مدل در فروشگاه‌های کفش ملی آن قدر فضا برای گردش مشتری‌ها در نظر گرفته‌اند که می‌شود بین قفسه‌ها راحت راه رفت، اما با این تغییر دکور، بازهم مردم خیلی به کفش ملی خیلی توجه‌نکرده‌اند، چون مدل کفش‌ها مورد توجه و علاقه مردم قرار نگرفته است. آقای گواهی می‌گوید: بازاربابان‌ما برندهای موجود کارخانه‌هایی را که با آن‌ها مبادله دارند، سفارش دهند. الان که مردم وارد می‌شوند، فقط دوری می‌زنند و دست خالی می‌روند. البته مواردی داریم که آن قدر از بعضی مدل‌های کفش ملی خوششان می‌آید که بیست سال است همان مدل را از ما می‌خرند، ولی برای جذب مخاطبان باید تغییرانی در مدل‌های انتخابی بدهیم.



محمدرحیم متقی ایرانی در سال‌های پانلی عمر



تولید کفش در کارخانه کفش ملی



بازار تهران و نمای از گالشی های قدیمی در آن



محمد کاظم متقی ایروانی و پسرانش کریم (سمت راست) و رحیم (سمت چپ)

نگاهی به شکل‌گیری محصولی تمام ایرانی که با تلاش‌های محمدرحیم ایروانی پاگرفت

ملی‌شدن کفش با کفش ملی

کفشی پلاستیکی و ضدآب که داخل آن از پارچه مخملی قرمزرنگ استفاده شده است. این اولین قدم در صنعتی کردن روند تولید کفش در ایران است. او پاساژ استاندارد را آجاره می‌دهد و تجهیزات را به زمینی هفتصدمتری در مهرآباد جنوبی منتقل می‌کند و با ۳۵کارگر نخستین کارخانه تولید کفش را راه می‌اندازد. در ادامه، محمدرحیم‌ایروانی شخصاًبه‌آمریکا می‌رود و نقشه کارخانه را تهیه‌و ماشین‌الات آن را وارد می‌کند. با شروع کار این بخش جدید، در ابتدا فقط روزانه ۱۵۰جفت کفش در کارخانه ایروانی تولید می‌شود. کارگران کفاشی با اینکه از کارگاه‌های داخلی تولید نمی‌شود، با شیوه‌ساخت صنعتی آشنا نیستند و ایروانی با آموزش و بهبودبخشیدن به سواد همین کارگران، تولید روزانه‌اش را به هزار جفت می‌رساند.

● وایتک کفش کش ملی ایران» روزگاری نو در صنعت کفش شروع شده است و ایروانی به فکر ثبت یک نام برای تولیداتش است. در سال۱۳۳۷ ابتدا نام «شرکت سپاهی کفش» را انتخاب می‌کند، اما اداره ثبت شرکت‌ها به دلیل عام‌بودن این نام با مخالفت می‌کند. او نام «ملی» را جایگزین می‌کند که با آن هم مخالفت می‌شود، اما پافشاری‌های فراوان او جواب می‌دهد و موفق به ثبت

کفش با مشارکت شرکت‌های داخلی و

مروری بر تاریخ بنای آرامگاه امامزاده محمد عابد در کاخک

که با گذشته‌اش مغایرت دارد

دخل‌وتصرف غیرکارشناسانه در یک اثر تاریخی



آرامگاه امامزاده محمد عابد قبل از زلزله سال ۱۳۴۷ خورشیدی

دکتر رجبعلی لیاف‌خانکی

تا اواخر سده سوم قمری از ماهیت آرامگاه محمدعابد (برادر امام رضا^(ع)) اطلاعی در دست نیست، اما گویا در دوران آل‌بویه بر مدفن ایشان آرامگاهی عصر ایلخانی می‌سازند که باتوجه‌به شیوه معماری آن دوران، احتمالاً همانند حرم اولیه امام‌رضا^(ع) در مشهد، آرامگاه امیراسماعیل سامانی در بخارا و آرامگاه ارسلان‌جاذب‌در سنگ‌بست به‌شکل چهارطاقی خشت‌وگلی با آجری بوده‌است. این بنا به‌همین صورت باقی می‌ماند تا اینکه در قرن هشتم قمری و در زمانه‌ای که گناباد مرکز قهستان قرار می‌گیرد، امیر عبدا...مولایی، حاکم قهستان، به اعتبار جایگاه اجتماعی و توانایی مالی اش، دست به اقدامات عمرانی مهمی می‌زند که ساخت ایوان‌شمالی مسجد جامع گناباد و شستان مجاور آن و تجدید بنای قبه و بارگاهی بر سر مزار محمدبن موسی^(ع) در کاخک ازجمله این اقدامات است و بنا بر آنچه در متون کهن آمده، این قبه تا سال ۹۲۰قمری باقی بوده است.

مشخصات این آرامگاه نیز در متون تاریخی بیان نشده‌است، اما در مقایسه‌به‌بناهای آرامگاهی عصر ایلخانی می‌توان فرض کرد که آرامگاه محمدعابد در آن برهه از نوع برج‌مقبره با بدنه استوانه یا مکعب و یا چندسلولی با گنبد رک (هرمی یا مخروط) بوده است که به‌احتمال زیاد در اوائل عصر صفوی به‌دلیل فرسایش و مغایرت با شیوه معماری این دوره، به شیوه «آذری» تجدید بنا می‌شود و با گنبد کاشی کاری رنگارنگ و کتیبه‌های زیبای ثلث علیرضا عباسی نقشی دوباره می‌گیرد. شایستگی کاخک در عصر صفویان موجب شده بود که علاوه بر آرامگاه باشکوه و ممتاز محمدعابد، تأسیسات دفاعی و بناهای دیگری مانند قلعه کاخک، مسجدجامع کاخک معروف به سر بازار (سال ۹۶۱قمری به‌همت سلطان، خواهر شاه‌طهماسب صفوی ساخته شده است)، آب‌انبارهای عمیق، دو کاروان‌سرا به‌نام شاه‌عباسی و زنجیر، آسیاب‌ها و مسجدجامع بالا نیز ساخته شوند، اما گل سربسید همه آن‌ها بنای جذاب آرامگاه امامزاده محمدعابد بود، متشکل از یک‌هسته مرکزی مربع چهارطاقی، دو تالار مستطیل در دو سمت شمال و جنوب، یک ایوان پیشخوان کوچک در سمت شرق و یک ایوان بزرگ پیشخوان بدون سقف در سمت غرب که گنبد زیبای کاشی کاری رنگارنگ مزین به کتیبه‌های وزین علیرضا عباسی برافراشته بر فراز بنا بر آن ایوان اشراف داشت و از درون آن به‌خوبی دیده می‌شد.

این در گران‌بهاوان مطاف‌دل‌های شیعیان شیفته‌تا۹شهریور۱۳۴۷ برپلندای «گذار کاخک، تالوداشته‌است، اما بعد از آن روز متأسفانه سوانح طبیعی، کج‌سلینگی‌ها و آگاهی‌داشتن برخی از تاریخ و شیوه‌های معماری، اصالت و وجهات آن را سلب می‌کند. درواقع با وقوع زلزله‌ای در ۹شهریور۱۳۲۷ متأسفانه دگردیسی بقعه زیبا و اوصول محمدبن موسی‌الکاظم^(ع) آغاز می‌شود، دروازه ورودی، نقاره‌خانه، دارالحفاظ‌ها و تأسیسات ورودی امامزاده فرومی‌ریزند، دیوارهایش ترک برمی‌دارد، گنبدش ناپایدار می‌شود و صلابتش ناقص می‌شود.

اندکی بعد از زلزله، به‌همت حاج‌حسین ملک و ابوالقاسم صابری، بنای فروریخته آرامگاه با معماری و مهارت استاد ابوالقاسم جابری دوباره اندکی بازسازی می‌شود، به‌طوری‌که پی دیوارها بتن‌ریزی و شکاف‌ها ترمیم می‌شود و بنا بر همان قامت و هیبت قبلی جان می‌گیرد.

با این‌همه، در اوایل دهه ۴۰خورشیدی به‌بهانه فرسودگی بنا، جلو ایوان بزرگ غربی را دیوار می‌کشند، سقف ایوان را می‌پوشانند و چشم‌انداز گنبد را محومی‌کنند. دوازده‌سال بعد هم بخشی از بنای امامزاده محمدعابد را تخریب می‌کنند و کتیبه‌زیبا و باشکوه آن را که به خط ثلث و کوفی به‌قلم علیرضا عباسی بوده و در ازاره ساقه گنبد جای داشته است، برمی‌دارند و کتیبه دیگری جایگزین آن می‌کنند. این اتفاق درحالی می‌افتد که کتیبه علیرضا عباسی در چند جا فقط شکاف‌های مختصری برداشته و قابل ترمیم بوده است. خود من که علاقه زیادی به آن بنا داشتم و در مواقع مقتضی به دیدارش می‌رفتم، به‌محض آگاهی‌از این اقدام، از آقای غنی‌زاده، متولی وقت امامزاده، دلیل این مهم را پرسیدم و محل نگهداری قطعات کتیبه‌را جویا شدم، اما ایشان دلیل را نوسازی و تعویض کتیبه بیان کرد و در ادامه هم گفت که قطعات کتیبه قبلی را در درون چاهی ریخته‌اند! به‌دلیل ارزش و اهمیت آن کتیبه، از ایشان درخواست کردم که قطعات کتیبه را از چاه برچینند و به‌جای امنی منتقل کنند تا در آینده در موزه کاخک (به‌عنوان نفیس‌ترین پدیده فرهنگی) به نمایش گذاشته شود، اما گویا آن مهم تاکنون به وقوع نپیوسته است! بعد از این تاریخ هم، مسئولان و متولیان درصدد برآمدند تا حرم را توسعه دهند. ۹شهریور۱۳۷۰ سالن بزرگی (در ابعاد ۲۴در۱۲ متر) از سمت شرقی بنا به‌فاصله کمی از بقعه‌به‌آن اضافه و نقشه منطقی و موزون عصر صفوی را دگرگون کردند. همچنین، گنبد زیبای نخستین آن (در قسمت شرقی) را برداشتند و گنبد دیگری بر فراز بخش غربی بنا ساختند که در پس دیوارهای بلند قرار گرفته است و به‌دشواری دیده می‌شود.

ماجرای این تغییرات متأسفانه اینجا هم به پایان نرسید، از اواسط دهه ۱۳۹۰ اخباری از دخل‌وتصرف در نمای بیرونی بنا به‌اداره کل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی خراسان‌رضوی رسید و مقرر شد که کارهای جاری پیرامون این اثر تاریخی ثبت‌ملی‌شده متوقف شود تا پس از طرح در شورای فنی، کارشناسان میراث رهنمودهای دیگری برای آن اتخاذ کنند.

با وجود این و برخلاف توصیه‌های شورای فنی مبنی بر دخل‌وتصرف‌نکردن در بنا، متأسفانه باز در نقاطی از تیر آهن و بتن استفاده‌شد، آن‌چنان که منظر بنا را بارودر، درگاهی، طاق‌نما و کتیبه‌ها و رنگ‌های ناموزن به گونه‌ای آراسته‌اند که شناسنامه آن مخدوش شده است و شیوه معماری هیچ دوره‌ای را نمایندگی نمی‌کند! باتوجه‌به اصالت و اهمیت بنا، پیشنهاد می‌شود که مسئولان و متولیان آن حرم شریف در راستای این اصلاحات اقدام کنند:
۱. دروازه ورودی و نقاره‌خانه بازسازی شود، ۲. دیوار جلو ایوان غربی و سقف ایوان برداشته شود، ۳. نماسازی جدید روی دیوارها برداشته و مانند سطح دیوارها، مطابق عکس‌های قدیمی موجود نماسازی شود، ۴. از هر نوع گسترش بنا به اطراف امتناع شود، ۵. قطعات کتیبه‌های علیرضا عباسی باز یافت و در محلی امن نگهداری شود، ۶. در تأسیسات ورودی، محلی با کاربری موزه تعبیه و قطعات کتیبه علیرضا عباسی و دیگر یادمان‌های برجامانده به معرض نمایش گذاشته‌شود.